

## بازکاوی مفهوم و کاربرد واژه‌های «زکات» و «صدقه» در روایات

جواد ایروانی\*

### چکیده

واژه‌های «زکات» و «صدقه»، در طول تاریخ، دچار تحولات کاربردی گونه‌گونی شده‌اند؛ آن سان که مفهوم لغوی، کاربرد قرآنی و روایی، اصطلاح فقهی و متفاهم عرفی آنها، با یکدیگر تفاوت یافته است. این پدیده، موجب برداشت‌های ناستواری از برخی روایات مربوط به آن شده که مبتنی بر پیش فرض‌های نادرست و بی‌توجهی به سیر تحولات واژگانی بوده است. این نوشتار، تلاش نموده تا با کمک قواعد فقه‌الحديث و بویژه توجه به قراین و فضای صدور، کاربرد روایی این دو واژه و تمایز آن با کاربرد قرآنی، فقهی و عرفی آنها را برنماید و نتایج این بحث را در دو حوزه حدیثی و فقهی تبیین کند. از این رو، مواردی از استنادات نادرست و تعمیم و تخصیص‌های بی‌دلیل، یادآوری شده و لزوم تجدید نظر در پاره‌ای از جستارهای فقهی و حدیث‌پژوهی، خاطر نشان شده است.

**کلید واژه‌ها:** قرآن، حدیث، زکات، صدقه.

### درآمد

واکاوی کاربردهای زکات و صدقه در روایات، از مباحثی است که ضمن فهم بهتر روایات و نزدیک‌تر شدن به مقصود شارع، ثمرات فقهی نیز دارد. خاستگاه بحث، این است که دو واژه زکات و صدقه، در گذر تاریخ، دچار دگرگونی کاربردی شده‌اند؛ آن سان که کاربرد آن در قرآن، روایات، فقه و عرف متشرعه، تفاوت پیدا کرده است. این پدیده، از یکسو باعث برداشت‌های ناستوار و تعمیم و تخصیص‌های بی‌دلیلی در روایات شده که گاه حتی در ترویج روایات و جاسازی هر حدیث ذیل عنوان متناسب با خود نیز نمود یافته است، و از دیگر سوی، در استنباط‌های فقهی و مباحث اخلاق اقتصادی نیز، تأثیر گذارده است. در این نوشتار، با نگاه مجموعی به روایات، و با کمک گرفتن از «قرینه‌های متصل و منفصل» و «گردآوری خانواده حدیث» و نیز، توجه به سیر تاریخی صدور احادیث، زوایایی از این بحث، به پژوهش نهاده شده، ضمن این که کاربردهای قرآنی آنها نیز، به عنوان بخشی از قراین، مورد توجه قرار گرفته است؛ چه این

\* عضو هیئت علمی دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

که بسیاری از روایات، به واقع، تفسیر آیات و ناظر به آنها هستند. بر این اساس، سخن را با مفهوم شناسی لغوی و کاربرد قرآنی و روایی این دو واژه و نیز اصطلاح فقهی آنها، آغاز می‌کنیم و آن گاه، نتایج بحث را بیان خواهیم نمود.

## زکات

### معنای لغوی زکات

واژه شناسان، برای «زکات»، معانی چندی بر شمرده‌اند که عبارت‌اند از: نما (رشد)، طهارت، صلاح، لیاقت، مدح، برکت، و خالص شیء؛<sup>۱</sup> برخی از عالمان لغت، تصریح کرده‌اند که این واژه، در اصل، به معنای «نما» و «زیاده» است؛<sup>۲</sup> گو این که برخی دیگر، گاه تا چهار معنا را نیز معنای اصلی این واژه دانسته‌اند.<sup>۳</sup> به نظر می‌رسد مفهوم اصلی این کلمه، همان «فزونی و رشد» است، و از آن جا که شرط و لازمه آن، پیراسته بودن از موانع است، به معنای «طهارت» نیز به کار رفته است؛<sup>۴</sup> چنان که سایر معانی یاد شده نیز، به گونه‌ای، به آثار و نتایج یا لوازم آن اشارتی دارند.

این نکته نیز سزآمد بحث است که آیا واژه «زکات»، پیش از اسلام، در ادیان آسمانی یا عهد جاهلیت به کار رفته یا این که آموزه‌های اسلامی برای نخستین بار آن را به کار برده‌اند؟

تردید نیست که پرداخت‌های مالی به قصد تقرب به معبود و برای رفع فقر یا گسترش دین و آیین، دارای پیشینه‌ای تاریخی‌اند؛<sup>۵</sup> چنان که در عرب جاهلی نیز، پرداخت‌های مالی - که صبغه دینی داشته - در قالب عناوینی همچون نذر، قربانی، مَنَح (؛ صدقات و عطایا) و قری (؛ تقدیم طعام به نیازمند) به دو شکل اجباری و دواطلبانه، وجود داشته‌اند.<sup>۶</sup>

اما در مورد کاربرد واژه زکات، به معنای پرداخت مالی، در میان محققان گفتگوست. برخی بر آن هستند که این واژه، هم به مفهوم لغوی و هم انفاق مالی، ریشه در لغت عرب دارد و پیش از اسلام نیز به کار رفته است، و برخی دیگر آن را از مخترعات اسلام می‌دانند.<sup>۷</sup>

از سوی دیگر، مستشرقان تلاش کرده‌اند واژه زکات در قرآن را برگرفته از یهود معرفی کنند؛ با این پندار که این کلمه، عربی اصیل نیست؛<sup>۸</sup> گرچه اثبات اصالت یا عدم اصالت این واژه در عربی تأثیر

۱. ر.ک: العین، ج ۵، ص ۳۹۴؛ لسان العرب، ج ۱۴، ص ۳۵۸؛ تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۰، ص ۱۶۴.

۲. ر.ک: معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۱۷؛ مفردات الفاظ القرآن، ص ۳۸۰.

۳. ر.ک: النهایة فی غریب الحدیث و الاثر، ج ۲، ص ۳۰۷.

۴. مؤید این نکته، آیاتی همچون «تَطَهَّرْهُمْ وَتُنَزِّهِمْ» (سوره توبه، آیه ۱۰۳) و «ذَلِكُمْ اَزْكٰى لَكُمْ وَاَطْهَرُ» (سوره بقره، آیه ۲۳۲) است که طهارت را جداگانه در کنار زکات مطرح فرمودند.

۵. ر.ک: سوره انبیاء آیه ۷۳؛ سوره مریم، آیه ۳۱ و ۵۵.

۶. ر.ک: المصنّف فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۶، ص ۱۸۶ - ۱۸۷.

۷. ر.ک: المجموع فی شرح المهدب، ج ۵، ص ۲۳۵. برخی از قرآن پژوهان، واژه زکات به دو مفهوم لغوی و اصطلاحی را در لغت عرب ریشه‌دار دانسته و به کتاب المصنّف فی تاریخ العرب جواد علی، ارجاع داده‌اند (ر.ک: فقه پژوهی قرآنی، درآمدی بر میانی نظری آیات الاحکام، ص ۱۷۳) در حالی که جواد علی صرفاً وجود پرداخت‌های مالی با صبغه دینی در جاهلیت را مطرح کرده است و نه کاربرد «واژه زکات» را، در بین آنان (ر.ک: المصنّف فی تاریخ العرب، ج ۶، ص ۱۸۴ - ۱۸۷).

شگرفی بر بحث مفهوم شناسی ندارد، اما یادکرد دو نکته مفید می‌نماید: نخست، آن که کاربرد قرآنی این واژه در نخستین سال‌های بعثت پیامبر ﷺ در مکه نشان می‌دهد که عرب با معنای اصطلاحی (یعنی بُعد مالی) این واژه آشنا بوده است، و مؤید آن، این است که هیچ گزارش تاریخی وجود ندارد که مخاطبان اولین، با شنیدن این واژه نسبت به مفهوم آن، ابراز تردید یا جهل کرده باشند، و این می‌تواند اصالت آن را در لغت عرب، تأیید نماید.<sup>۹</sup>

دوم، آن که ادعای مستشرقان، بسی نالستوار می‌نماید؛ چه این که واژه زکات در سوره‌های مکی، مکرر آمده است، در حالی که پیامبر اکرم ﷺ لغت عبری یا هر گونه لغت غیر عربی را نمی‌شناخت و با یهود نیز صرفاً پس از هجرت ارتباط برقرار کرد. افزون بر آن، واژه مشترک بین دو لغت (عربی و عبری) هرگز دلیل برگرفتن یکی از دیگری نیست و تعیین بدون دلیل ناقل و منقول، سخنی نیست که بتوان به راحتی آن را پذیرفت.<sup>۱۰</sup>

### زکات در فقه

فقیهان، تعاریف گونه‌گونی برای زکات ارائه نموده‌اند، اما در میان فقه‌های شیعه، دو تعریف برای زکات، شهرت فزون‌تری یافته‌است:

نخست، تعریفی که محقق در المعتمیر ارائه کرده است: «حق یجب فی المال یعتبر فی وجوبه النصاب».<sup>۱۱</sup> این تعریف، از سوی فقیهان پس از او، غالباً نقد شده و اشکالاتی بر آن وارد گردیده است.<sup>۱۲</sup> تعریف دوم، از سوی شهید ارائه شده است: «الصدقة المقدرّة بالاصالة ابتداء».<sup>۱۳</sup> این تعریف، اشکالات کمتری دارد.<sup>۱۴</sup> به همین جهت، با اندکی تفاوت در تعبیر، از سوی فقیهان مقبولیت فزون‌تری یافته است؛<sup>۱۵</sup> گو این که از پاره‌های نقدها نیز مصون نمانده است.<sup>۱۶</sup> در بین فقیهان اهل سنت، تعریف ذیل، با اندکی اختلاف در تعبیر، بیشتر به چشم می‌خورد: «اسم لقر مخصوص من مال مخصوص یجب صرفه لاصناف مخصوصة بشرایط».<sup>۱۷</sup>

8. The Encyclopaedia Of Islam, V. XI, P, 407.

۹. ممکن است کاربرد آن در لغت یهودان ساکن در حجاز و دیگر اراضی عربی موجب رهیافت این واژه (هر چند) به شکل معرب آن) به گویش عربی شده باشد؛ همچنان که صلاة نیز چنین است؛ در ادعای این گروه (ویراستار).

۱۰. رک: فقه الزکاة، دراسة مقارنة لاحکامها وفلسفتها فی ضوء القرآن والسنة، ج ۱، ص ۳۹ - ۴۰.

۱۱. المعتمیر فی شرح المختصر، ج ۲، ص ۴۸۵؛ نیز رک: تذکرة الفقهاء، ج ۵، ص ۷.

۱۲. از جمله آن که از سویی شامل خمس هم می‌شود (در مثل غوص و معدن که نصابی ویژه دارد) و از سوی دیگر، زکات مستحب (همچون مال التجاره از دیدگاه مشهور) را شامل نمی‌گردد (رک: کتذ العرفان فی فقه القرآن، ج ۱، ص ۲۱۸؛ ذخیره المعاد، ج ۳، ص ۴۱۸؛ مدارک الاحکام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۵، ص ۵؛ ریاض المسائل، ج ۵، ص ۳۳).

۱۳. الدرر السریة، ج ۱، ص ۲۲۷.

۱۴. چه این که «صدقه» در عین حال که جنس تعریف است، خود، بسان قیدی، «خمس» را خارج می‌کند و با قید «مقدرّة» سایر اتفاقات مالی مستحب یا واجبی که از سوی شرع تحدید نشده‌اند (همچون نفقه اقارب) خارج می‌گردد و با قید «بالاصالة» نذر و مانند آن، و سرانجام با قید «ابتداء» کفّاره و مانند آن خارج می‌شوند.

۱۵. برای نمونه رک: المهذب البارح، ج ۱، ص ۴۹۹؛ مسالک الانفسام، ج ۱، ص ۳۵۶؛ مجمع الفائدة والبرهان، ج ۴، ص ۶؛ ذخیره المعاد، ج ۲، ص ۴۱۸؛ جواهر الکلام، ج ۵، ص ۳.

۱۶. رک: کتذ العرفان فی فقه القرآن، ج ۱، ص ۲۱۸.

در بحث مفهوم شناسی فقهی واژه زکات، یادکرد چند نکته سزامند است:

نخست، این که «زکات» گاهی بر فعل مکلف اطلاق می‌گردد و دیگر گاه، بر مال یا حق مالی که باید پرداخت گردد.<sup>۱۸</sup> تعاریف فقیهان، ناظر بر کاربرد دوم است.

دوم، آن که برخی محققان و فقیهان به این نکته اذعان کرده‌اند که واژه زکات در متون قرآنی و روایی، اعم از زکات مال، زکات فطره و خمس بوده<sup>۱۹</sup> و حتی گاه، همین تعمیم را در متن فقهی خود اعمال کرده،<sup>۲۰</sup> بر تعمیم آن به «واجب و مستحب» نیز تصریح نموده‌اند؛<sup>۲۱</sup> گو این که اطلاق آن را منصرف به «زکات مال» دانسته‌اند.<sup>۲۲</sup> این نکته‌ای است که در بحث مفهوم شناسی قرآنی و حدیثی این واژه، بدان خواهیم پرداخت.

سوم، آن که تناسب زکات اصطلاحی با مفهوم طهارت (معنای لغوی زکات)، از آن روست که شخص را از گناهان و آلودگی‌های مالی عدم پرداخت حقوق فقرا پاک می‌کند؛<sup>۲۳</sup> چنان که وی را از آلودگی بخل و ردیلت‌های اخلاقی نیز پیراسته می‌سازد.<sup>۲۴</sup> تناسب آن با مفهوم «نما» آن است که موجب فزونی پاداش و فراوانی و برکت مال شده و فضیلت‌های انسانی و اخلاقی را در نفس آدمی، رشد می‌دهد<sup>۲۵</sup> و با مفهوم «صلاح» نیز از آن روی که موجب اصلاح مال، عمل و نفس آدمی می‌شود.<sup>۲۶</sup>

## زکات در قرآن<sup>۲۷</sup>

کاربرد قرآنی واژه «زکات» با اصطلاح فقهی آن، متفاوت است. بر اساس سیر تاریخی نزول آیات، نخستین بار، واژه زکات در آیه ۲۰ سوره مزمل به کار رفته است که در ترتیب نزول، سومین سوره نازل شده است.<sup>۲۸</sup> این در حالی است که بر پایه برخی گزارش‌های تاریخی و روایات،<sup>۲۹</sup> زکات مصطلح فقهی، در مدینه تشریح شده و در دوران سیزده ساله حضور پیامبر ﷺ در مکه و حتی سال‌های نخستین ورود به مدینه، خبری از آن نبوده است!

۱۷. الاتقان فی حل الفاظ امی شعاع، ج ۱، ص ۱۹۵؛ نیز ر.ک: شرح الازهار، ج ۱، ص ۴۴۷؛ معنی المحتاج، ج ۱، ص ۳۶۸؛ التمر

الدانی، ص ۳۲۲؛ مواهب الجلیل لشرح مختصر خلیل، ج ۳، ص ۸۰.

۱۸. ر.ک: النهاية فی غریب المحدث، ج ۲، ص ۳۰۷، مجمع الفائدة و البرهان، ج ۴، ص ۵؛ کتاب الزکاة (شیخ مرتضی انصاری)، ص ۴.

۱۹. ر.ک: الحیة، ج ۶ ص ۲۲۷؛ کتاب الزکاة (منتظری)، ج ۱، ص ۱۰.

۲۰. ر.ک: مجمع الفائدة و البرهان، ج ۴، ص ۵.

۲۱. ر.ک: سیل السلاج، ج ۲، ص ۱۲۰؛ المراسم العلویة، ص ۱۲۵.

۲۲. ر.ک: المعنی، ج ۲، ص ۴۳۳؛ الشرح الکبیر، ج ۲، ص ۴۳۳.

۲۳. ر.ک: المسبوط فی فقه الامامیة، ج ۱، ص ۱۹۰؛ ذخیره المعاد، ج ۳، ص ۴۱۸؛ کتاب الزکاة (انصاری)، ص ۳.

۲۴. ر.ک: البیان، ص ۱۶۴؛ ذخیره المعاد، ج ۳، ص ۴۱۸؛ کتاب الزکاة (انصاری)، ص ۳.

۲۵. ر.ک: المسبوط، ج ۱، ص ۱۹۰؛ تذکرة الفقهاء، ج ۵، ص ۷؛ ذخیره المعاد، ج ۳، ص ۴۱۸؛ البیان، ص ۱۶۴.

۲۶. ر.ک: کتاب الزکاة (انصاری)، ص ۴.

۲۷. در مجموع، واژه «زکات» به مفهوم اتفاق مالی، سی بار و به معنای لغوی آن، دو بار در قرآن به کار رفته که با احتساب مشتقات آن، فزونی می‌یابد.

۲۸. ر.ک: التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۳۳ - ۱۴۵.

۲۹. ر.ک: الکافی، ج ۳، ص ۴۹۷؛ مجمع البیان، ج ۵، ص ۱۱۵ - ۱۱۷.

از سوی دیگر، قرآن کریم، زکات راه تشریحی عام در تمامی شرایع می‌داند<sup>۳۰</sup> و به همسران پیامبر ﷺ نیز دستور می‌دهد که در کنار اقامه نماز، زکات بپردازند؛<sup>۳۱</sup> در حالی که بسیاری از پیامبران<sup>۳۲</sup> و هیچ یک از همسران پیامبر ﷺ در آن زمان، از اموال زکوی به مقدار حد نصاب تعلق زکات بهره‌مند نبوده‌اند.<sup>۳۳</sup> بر این اساس و با توجه به موارد کاربرد و سیاق آیات، می‌توان زکات را در اصطلاح قرآنی این گونه تعریف کرد: «هر واجب مالی ابتدایی» خواه در قالب زکات مصطلح فقهی یا خمس،<sup>۳۴</sup> و خواه با تعیین حد نصاب و شرایط و پرداخت به حکومت (چنان که در اواخر دوره مدینه روی داد) یا بدون تعیین حد نصاب و سایر شرایط (چنان که در مکه و اوایل دوره مدینه بود).<sup>۳۵</sup>

اما «زکات» در قرآن، از یک سو ویژه واجبات مالی است و موارد مستحب را در بر نمی‌گیرد.<sup>۳۶</sup> و از سوی دیگر، اختصاص به واجبات مالی ابتدایی دارد، نه آن دسته از واجبات مالی که سبب وجوبش، فعل مکلف باشد (همچون کفارات، دیات و قربانی)؛<sup>۳۷</sup> چه این که در هیچ آیه‌ای، از واجبات مالی غیر ابتدایی، به زکات تعبیر نشده است.

## زکات در روایات

روایات کاربرد گسترده‌تری برای این واژه دارند که حتی موارد غیر مالی را نیز در بر گرفته است؛ چنان که از تعبیر روایی «لکل شیء زکاة»<sup>۳۸</sup> و اثبات زکات اعضای بدن و مانند آن،<sup>۳۹</sup> به روشنی پیداست. با این حال، بررسی روایات، ما را به این نتیجه می‌رساند که این کلمه در سخنان پیامبر اکرم ﷺ، بسان قرآن، مفهومی گسترده دارد؛ به طوری که هر گونه واجب مالی را شامل می‌شود. از مویذات این مدعا، نامه رسول گرامی خدا ﷺ به پادشاهان حمیر است که:

... و آیتیم الزکاة من الغنم خمس الله و سهم النبی و صفیه و ما کتب الله علی المؤمنین من الصدقة من العقار، عشر ما سقت العین و سقت الساء.<sup>۴۰</sup>

۳۰. ر.ک: سوره انبیاء، آیه ۷۳؛ سوره مریم، آیه ۳۱ و ۵۵.

۳۱. سوره احزاب، آیه ۳۳.

۳۲. ر.ک: الفرقان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۱۴۲.

۳۳. باری، در بین همسران رسول گرامی ﷺ تنها خدیجه<sup>ؓ</sup> ثروتمند بوده است، اما ایشان سال‌ها پیش از نزول آیه یاد شده، از دنیا رفته بود (ر.ک: بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۵).

۳۴. بدین سان، هر جا واژه زکات در کنار صلوات آمده، اشاره به واجبات مالی، در مقابل واجبات بدنی است.

۳۵. ر.ک: الفرقان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۱۳۸ و ۱۴۹؛ تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۹.

۳۶. ر.ک: مجمع البیان، ج ۲، ص ۶۶۱ باری، اطلاق زکات در آیه ۵۵ سوره مائده «الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» برانگشتی که حضرت علی<sup>ؓ</sup> در حال رکوع به فقیر داد (ر.ک: مجمع البیان، ج ۳ - ۴، ص ۳۲۴ - ۳۲۶) باعث گردیده برخی از مفسران، زکات قرآنی را شامل «انفاق مستحب» نیز بدانند (ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۴۲۹ و ۴۳۰)؛ در حالی که حمل این مورد بر زکات واجب نیز کاملاً ممکن است؛ چه این که نه زکات در قرآن، صرفاً به معنای زکات مصطلح فقهی است (ر.ک: المیزان، ج ۶، ص ۱۰)، و نه واجبات مالی (: زکات قرآنی) منحصر به آن و پرداخت‌های مالی حضرت امیر<sup>ؓ</sup> در قالب انقافات واجب و مستحب، فراوان بوده است (ر.ک: الاقتصاد الهادی الی طریق الرشاد، ص ۲۰۲).

۳۷. ر.ک: الفرقان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۱۴۹.

۳۸. ر.ک: بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۴۷.

۳۹. برای نمونه ر.ک: الکافی، ج ۱، ص ۴۱؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۷، ص ۴۶.

حرف «من» پس از «الزکاة» نشان می‌دهد که خمس و صدقه واجب [زکات مصطلح] اقسامی از «زکات» هستند.<sup>۳۱</sup>

و اما زکات مصطلح فقهی در روایات نبوی - چنان که در حدیث یاد شده هم اشاره شده و پس از این نیز خواهد آمد - بیشتر با عنوان «صدقه» مطرح می‌شده است؛ اما در روایات امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام کاربرد زکات در مفهوم «زکات مصطلح فقهی» غلبه دارد و این مهم، در خصوص روایات بحث زکات، کاملاً مشهود است.<sup>۳۲</sup>

## صدقه

### معنای لغوی صدقه

واژه صدقه از «صدق» گرفته شده که در اصل، نقطه مقابل «کذب» است<sup>۳۳</sup> و در تعریف آن، سه نظریه مطابقت خبر با واقع، یا با اعتقاد، یا هر دو، مطرح است.<sup>۳۴</sup> «صدق» همچنین به معنای «کامل از هر چیز»<sup>۳۵</sup> نیز به کار رفته است.<sup>۳۶</sup>

واژگان اشتقاق یافته از «صدق» هر کدام به گونه‌ای با مفهوم نخستین آن، ارتباط دارند: دوست صمیمی را از آن روی «صدیق»<sup>۳۷</sup> گویند که رفتار وی، ادعای دوستی او را تصدیق کرده، تطابق دارند، و مهر زن را «صداق»<sup>۳۸</sup> گویند؛ از آن جهت که پرداخت آن، بسان هدیه‌ای، نشانه صدق ادعای مرد، در عشق و علاقه به همسرش است.<sup>۳۹</sup>

واژه «صدقه» نیز به معنای هر آن چیزی است که در راه رضای خدا به نیازمندان پرداخت شود،<sup>۴۰</sup> که خود، نشان راستی ادعای آدمی در ایمان به خدا و بندگی اوست. برخی از واژه شناسان - که در آستانه قرآن قلم زده‌اند - کاربرد اصلی صدقه راه در «پرداخت‌های مستحب و داوطلبانه» دانسته‌اند.<sup>۴۱</sup>

۴۰. *فتوح البلدان*، ج ۱، ص ۸۵؛ *الاموال*، ص ۱۳؛ یادکردنی است در باره‌ای نقل‌ها، به جای عبارت یاد شده، چنین آمده: «و آتیتم الزکاة و اعطیتم من المعانم...» (ر.ک: *تاریخ الامم و الملوک*، ج ۲، ص ۲۸۱؛ *سیرة ابن هشام*، ج ۴، ص ۱۰۰۹). از این روی، احتمال می‌رود کلمه «اعطیتم» در منابع قبلی افتاده باشد، اما با توجه به این که جمله «و ما کتب علی المؤمنین من الصدقة...» - که بی‌تردید همان زکات مصطلح را بیان کرده - بر «آتیتم الزکاة» عطف شده، نشان می‌دهد که کلمه «اعطیتم» در اصل وجود نداشته و موارد بعدی، همه مصادیقی از «زکات» هستند و یا آن که عطف یاد شده، عطف خاص بر عام باشد که در این صورت نیز موید مطلب مذکور خواهد بود.

۴۱. ر.ک: *معالم المدرستین*، ج ۲، ص ۹۷؛ *الاتقصاد الاسلامی*، ص ۳۶۷. یادکردنی است فقیهان پیشین نیز گاه مباحث خمس و زکات را در هم تنیده و توأمان ذکر کرده‌اند؛ آن سان که ارتباط تنگاتنگ این دو را نشان می‌دهد (برای نمونه ر.ک: *الخلاص*، ج ۲، ص ۱۱۶ تا ۱۲۴؛ *المسیرط فی فقه الامامیة*، ج ۱، ص ۲۲۶؛ *الانتصار*، ص ۲۲۵؛ *الکافی فی الفقه*، ص ۱۶۴).

۴۲. برای نمونه ر.ک: *وسائل الشیعة*، ج ۶، ص ۳۳ - ۳۹.

۴۳. ر.ک: *العین*، ج ۵، ص ۵۶؛ *لسان العرب*، ج ۱۰، ص ۱۹۳.

۴۴. ر.ک: *تاج العروس*، ج ۶، ص ۴۰۴؛ *مفردات الفاظ القرآن*، ۴۷۸.

۴۵. ر.ک: *العین*، ج ۵، ص ۵۶؛ *لسان العرب*، ج ۱۰، ص ۱۹۶.

۴۶. از دیگر معانی مشهور واژه صدقه، «القوة فی الشیء» است (ر.ک: *معجم مقاییس اللغة*) (ویرستار).

۴۷. ر.ک: *سورة نوره*، آیه ۶۱

۴۸. ر.ک: *سورة نساء*، آیه ۴.

۴۹. ر.ک: *الفروق اللغویة*، ص ۳۱۰ - ۳۱۱.

۵۰. ر.ک: *تاج العروس*، ج ۶، ص ۴۰۵.

باب تفعل آن «تصدق» به معنای پرداخت صدقه، و باب افعال آن «اصدق» به معنای دریافت زکات توسط کارگزار، به کار رفته است.<sup>۵۲</sup>

### صدقه در فقه

واژه صدقه در فقه، دو کاربرد دارد:

۱. به معنای عام، که بین فقیهان پیشین، شهرتی فزون تر داشته است. در این کاربرد، صدقه به معنای هر گونه پرداخت مالی است که برای رضای خدا صورت پذیرد، خواه واجب باشد یا مستحب، ثبوت آن در شرع، ابتدایی و دارای اصالت باشد یا نه. و از این روی، زکات مالی مصطلح، فطره، کفارات و نذورات و قربانی، و انفاق‌های مستحب را شامل می‌شود، و این گونه است که در تقسیم‌بندی انفاق‌های مالی و نیز تعریف آنها، بسان «مقسم» و «جنس» قرار می‌گیرد؛ برای نمونه، یحیی بن سعید حلّی، از فقیهان سده هفتم، صدقات را به دو گونه واجب و مستحب تقسیم کرده و آن‌گاه، تعداد صدقات واجب را، شانزده مورد دانسته که از آن جمله‌اند: زکات مال و فطره و قربانی در حج و کفارات و دیات. صدقات مستحب را نیز بیست و هشت عدد شمار کرده است.<sup>۵۳</sup> از سوی دیگر، بسیاری از فقیهان، در تعریف زکات، چنین گفته‌اند: «صدقه مقدره...» و در توضیح آن یادآور شده‌اند که «صدقه» جنس است...<sup>۵۴</sup> لیک این بحث مطرح است که آیا «صدقه» به معنای عام، شامل خمس هم می‌شود؟ برخی از فقیهان، تنها همین مورد را استثنا کرده‌اند که صدقه شامل خمس نمی‌شود.<sup>۵۵</sup> و البته به نظر می‌رسد در اصطلاح فقیهان، این نکته قابل اثبات است.

۲. به معنای خاص، که همان انفاق مستحب است. در تعریف آن گفته‌اند: «التطوع بتملیک العین بغیر عوض».<sup>۵۶</sup> این معنا به تدریج در عرف فقیهان و سپس در عرف جامعه، غلبه پیدا کرده است.

### صدقه در قرآن<sup>۵۷</sup>

بررسی موارد کاربرد و توجه به قرینه‌های کلامی و سیاقی، به روشنی نشان می‌دهد که کاربرد قرآنی آن، بسی گسترده است؛ آن سان که هرگونه کمک مالی به نیازمندان، خواه در قالب انفاق‌های واجب یا مستحب، و نیز کمک‌های غیر مالی و احسان و گذشتن از حق<sup>۵۸</sup> را شامل می‌شود، و خصوصیت هر مورد،

۵۱. مفردات الفاظ القرآن، ص ۴۸۰؛ مجمع البحرین، ج ۲، ص ۵۹۷.

۵۲. رک: العین، ج ۵، ص ۵۶؛ لسان العرب، ج ۱۰، ص ۱۹۶.

۵۳. رک: نزّهة الناظر فی الجمع بین الاشباه والنظائر، ص ۴۸ - ۵۰.

۵۴. رک: الدرررس الشریعی، ج ۱، ص ۲۲۸، مجمع الفائدة، ج ۴، ص ۶؛ المذهب البارع، ج ۱، ص ۴۹۹؛ مسالک الانهام، ج ۱، ص ۳۵۵.

۵۵. رک: مسالک الانهام، ج ۱، ص ۳۵۶؛ مجمع الفائدة، ج ۴، ص ۶.

۵۶. المختصر النافع، ص ۱۵۹؛ کشف الرموز، ج ۲، ص ۵۵.

۵۷. واژه‌های «صدقه» و «صدقات» در قرآن کریم، چهارده بار آمده که در یک مورد، «مهریه زن» و در سایر موارد به مفهوم یاد شده در متن است. مشتقات این واژه نیز مواردی فراوان دارد.

۵۸. راغب اصفهانی می‌گوید: «یقال لمن تجافی عنه الانسان من حقه: تصدق به» (مفردات الفاظ القرآن، ص ۴۸۰).

به کمک قراین قابل تشخیص است؛ برای نمونه، مراد از صدقه در آیه (خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً) و صدقات در (إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَ...)»<sup>۶۰</sup> به تصریح روایات،<sup>۶۱</sup> مفسران<sup>۶۲</sup> و فقیهان،<sup>۶۳</sup> زکات مال (مصطلح فقهی) است و حتی نزول آیه نخست راه، آغاز تشریح زکات مصطلح دانسته‌اند. چنان که قراین موجود<sup>۶۴</sup> در آیات یادشده نیز موید این مطلب است.

در آیه ۷۹ توبه<sup>۶۵</sup> به قرینه «مَطْوَعِينَ»<sup>۶۶</sup> مراد از صدقات، انفاقات داوطلبانه و جدای از زکات واجب است. نیز آیه ۲۷۱ بقره<sup>۶۷</sup> که به قرینه مطلوب تر بودن پنهان داشتن، خصوص انفاقات مستحب و یا اعم از واجب و مستحب مراد است<sup>۶۸</sup> و در آیه (فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارٌ لَّهُ)<sup>۶۹</sup> مراد از صدقه، عفو از قصاص است.<sup>۷۰</sup> همچنین، صدقه در قرآن به معنای کفاره،<sup>۷۱</sup> ابرار<sup>۷۲</sup> و احسان<sup>۷۳</sup> نیز آمده است.

از سوی دیگر، تقابل واژه «صدقه» با «زکات» در آیات ۱۲ و ۱۳ مجادله، به همراه سیاق آیات و شان نزول،<sup>۷۴</sup> نشانگر تمایز کاربرد این دو است. از این روی، برخی از مفسران، گفته‌اند: صدقه در قرآن، اعم از واجب و مستحب است، ولی زکات در خصوص واجب است.<sup>۷۵</sup>

بر این اساس، در زمان نزول قرآن، «صدقه» به صورت حقیقت شرعی در معنای «انفاق مستحب» نبوده است. یوسف قرضاوی در سخنی استوار می‌گوید: «ان العرف قد ظلم كلمة الصدقة واصبحت عنواناً على التطوع» و توصیه می‌کند که معانی عرفی نباید ما را بفریبد و از حقایق واژه‌ها در عهد نزول بازدارد.<sup>۷۶</sup>

۵۹. سوره توبه، آیه ۱۰۳.

۶۰. سوره توبه، آیه ۶۰.

۶۱. زک: الکافی، ج ۳، ص ۴۹۷.

۶۲. برای نمونه، زک: مجمع البیان، ج ۵ - ۶، ص ۱۰۲ و ۱۰۳؛ المیزان، ج ۹، ص ۳۹۰.

۶۳. برای نمونه، زک: المقننه، ص ۲۵۳؛ کتاب الزکاة، ص ۲۵۰.

۶۴. از جمله: تعبیر «فريضة من الله» و انحصار موارد مصرف در آیه دوم، و فرمان گرفتن صدقه در آیه نخست.

۶۵. (الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ...).

۶۶. راغب اصفهانی درباره مفهوم تطوع گوید: «تكلف الطاعة و هو في التعارف: التبرع بما لا يلزم كالانتفل» (مفردات الفاظ القرآن، ص ۵۲۹ - ۵۳۰).

۶۷. (إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فِيمَا هِيَ وَإِنْ تُخْفَوْهَا وَتُؤْتَوْهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ).

۶۸. زک: البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۵۴۹؛ مجمع البیان، ج ۱ - ۲، ص ۶۶۲.

۶۹. سوره مائده، آیه ۴۵؛ نیز زک: سوره نساء، آیه ۹۲.

۷۰. زک: مجمع البیان، ج ۳ - ۴، ص ۳۰۹.

۷۱. سوره بقره، آیه ۱۹۶.

۷۲. زک: سوره بقره، آیه ۲۸۰.

۷۳. سوره یوسف، آیه ۸۸.

۷۴. زک: مجمع البیان، ج ۹ - ۱۰، ص ۳۷۹.

۷۵. زک: مجمع البیان، ج ۲، ص ۶۶۱ - ۶۶۲؛ مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر) ج ۳، ص ۶۱؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۳۹۷.

۷۶. زک: فقه الزکاة، ج ۱، ص ۴۰ - ۴۱.



## صدقه در روایات

تأمل در روایات نشان می‌دهد که در عهد نبوی ﷺ «صدقه» به طور مطلق، در مفهوم «کمک مالی برای رضای خدا» به کار می‌رفته است؛ اما کاربرد آن در «زکات مصطلح فقهی» بسی فزونی داشته است. انبوه روایات منقول از رسول خدا ﷺ که در آنها، صدقه به معنای زکات آمده، گواه این مدعاست؛ برای نمونه بنگرید:

... فأمر رسول الله ﷺ منادياً فنادى في الناس ان الله... فرض الصدقة من الابل والبقر والغنم ومن الحنطة والشعير والتمر والزبيب... ثم وجه عمال الصدقة وعمال الطسوق.<sup>۷۷</sup>

رسول الله ﷺ: يا بني عبدالمطلب ان الصدقة لا تحمل لي ولا لكم.<sup>۷۸</sup>

مراد از صدقه در این گونه روایات، به قرینه روایاتی دیگر،<sup>۷۹</sup> همان زکات واجب است. این کاربرد، در نامه‌های حضرت<sup>۸۰</sup> و نیز در روایات کتب حدیثی اهل سنت،<sup>۸۱</sup> نمودی گسترده دارد. با این حال، در همان دوران و توسط پیامبر ﷺ، با تسری دادن ملاک آن به احسان‌های غیر مالی - آن سان که نزد اصولیان، به عنوان «حکومت توسعه‌ای» مطرح است<sup>۸۲</sup> - به هرگونه کار مثبتی که برای رضای خدا انجام گیرد، صدقه اطلاق گردید: «کل معروف صدقة الى غنى او فقير».<sup>۸۳</sup> چنان که گاه واژه یاد شده در مورد «وقف» نیز به کار رفته و از آن با عنوان «صدقه جاریه»<sup>۸۴</sup> یاد شده است؛ اما این استعمال، همراه با قرینه بود.<sup>۸۵</sup> بنا بر این، هر جا در روایات نبوی واژه صدقه بدون قرینه به کار رفته، به مفهوم «مطلق انفاق مالی، اعم از واجب و مستحب» است، ولی انصراف به «زکات مصطلح فقهی» دارد. در زمان حضرت امیر<sup>۸۶</sup> به تدریج، استعمال آن در «وقف» فزونی یافت؛ اما بدان حد نرسید که بدون قرینه به کار رود. در وقف نامه‌های علی<sup>۸۷</sup> واژه صدقه با قرینه‌هایی همچون «لا تباغ ولا تورث» و «بتة بتلا»<sup>۸۸</sup> به کار رفته است؛ بنگرید:

قسم نبي الله ﷺ الفى فأصاب علياً<sup>۸۹</sup> أرضاً فاحترق فيها عيناً فخرج ماء ينبع في الساء كهيشة عنق العير فساها ينبع فجاء البشر يشتر، فقال علي<sup>۹۰</sup>: بشر الوارث هي صدقة بتة بتلا في حجاج بيت الله و عابري سبيل الله، لا تباغ ولا توهب ولا تورث.<sup>۸۷</sup>

۷۷. الکافی، ج ۳، ص ۴۹۷.

۷۸. همان، ج ۴، ص ۵۸.

۷۹. مانند این روایت: «سألت ابا عبدالله<sup>۹۱</sup> عن الصدقة التي حرمت على بنی هاشم ما هي؟ فقال: هي الزكاة» (همان، ج ۴، ص ۵۹).

۸۰. برای نمونه ر.ک: مکاتیب الرسول ﷺ، ج ۱، ص ۲۹۳، ۲۰۲ و ۲۰۳.

۸۱. برای نمونه ر.ک: مسند احمد، ج ۱، ص ۱۱ و ۱۲.

۸۲. ر.ک: نهاية الاكثار، ج ۲، ص ۲۲ - ۲۴ و ۱۲۲: فوائد الاصول، ج ۳، ص ۱۹.

۸۳. وسائل الشیعة، ج ۱۳، ص ۲۹۲ - ۲۹۳.

۸۴. ر.ک: عوالی اللئالی، ج ۲ ص ۵۳؛ بحار الانوار، ج ۲۳: مسند احمد، ج ۲ ص ۲۷۲؛ سنن الترمذی، ج ۶، ص ۲۵۱.

۸۵. وصف «جاریه» در این روایات، خود قرینه کاربرد آن در وقف است؛ گو این که می‌توان گفت در این جا نیز مفهوم عامی مراد است که وقف هم جزء آن است.

۸۶. یعنی قطع کردن و جدا ساختن مال از مالک (ر.ک: لسان العرب، ج ۲، ص ۷ و ج ۱۱، ص ۴۲).

اما در زمان امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام وضع به گونه‌ای دیگر است. در این دوره، کاربرد واژه صدقه در مفهوم «وقف» چنان رواج پیدا کرد که حتی بدون قرینه صریح در لفظ نیز به کار می‌رفت؛ نمونه‌هایی را همراه با قرینه و بدون آن، را بنگرید:

عن عجلان أبي صالح قال: أملا علي أبو عبد الله عليه السلام بسم الله الرحمن الرحيم هذا ما تصدق الله به فلان بن فلان و هو حى سوي بداره التي في بني فلان بحدودها صدقة لا تباع و لا توهب و لا تورث حتى يرثها وارث السماوات و الارض.<sup>۸۸</sup>

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: ليس يتبع الرجل بعد موته من الاجر إلا ثلاث خصال: صدقة أجراها في حياته فهي تجري بعد موته....<sup>۸۹</sup>

أوصى أبو الحسن عليه السلام بهذه الصدقة: هذا ما تصدق به موسى بن جعفر عليه السلام تصدق بارضه فى مكان كذا و كذا كلها....<sup>۹۰</sup>

عن جميل قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: رجل تصدق على ولده بصدقة و هما صغار آلله ان يرجع فيها؟ قال: لا الصدقة لله عز و جل.<sup>۹۱</sup>

صدقه در روایت نخست، به قرینه «لا تباع و لا توهب...» در روایت دوم به قرینه «تجری بعد موته» و در حدیث سوم به خاطر نسبت دادن آن به مکان «بارضه» - آن سان که برخی حدیث پژوهان نیز تصریح کرده‌اند -<sup>۹۲</sup> ظهور در وقف دارد؛ چنان‌که در آخرین حدیث نیز این نکته صادق است؛ زیرا صدقه پدر بر فرزندی، به مفهومی جز وقف، معقول به نظر نمی‌رسد. افزون بر اینها می‌توان از روایاتی یاد نمود که امام علیه السلام، عموم آب‌های مکه و اطراف آن را صدقه می‌داند.<sup>۹۳</sup> این گونه است که فقیهان پیشین، همچون شیخ طوسی، وقف و صدقه را شیء واحد دانسته‌اند،<sup>۹۴</sup> و مرادشان کاربرد روایی آنهاست و حتی به گفته مفید در *المقنعة*، اطلاق اصلی و کاربرد واژه صدقه در صدر اول، همان وقف بوده است.<sup>۹۵</sup> از سوی دیگر، در این دوره، کاربرد واژه زکات در زکات مصطلح فقهی، فزونی یافته و در مقابل، از کاربرد واژه صدقه در این معنا، کاسته شده است.<sup>۹۶</sup> نگاهی گذرا به روایات باب زکات مال، مؤید این مدعا است؛<sup>۹۷</sup> برای نمونه بنگرید:

۸۷. الکافی، ج ۷، ص ۵.

۸۸. همان، ج ۷، ص ۳۹.

۸۹. همان ج ۷، ص ۵۶.

۹۰. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۹۴.

۹۱. الکافی، ج ۷، ص ۳۱.

۹۲. ر.ک: الوافی، ج ۱۰، ص ۵۶۰.

۹۳. ر.ک: همان، ج ۱۰، ص ۱۹۵ - ۱۹۶.

۹۴. ر.ک: النهایة، ص ۵۹۶؛ نیز السرائر، ج ۳، ص ۱۶۰.

۹۵. المقنعة، ص ۶۵۲ نیز ر.ک: السرائر، ج ۴، ص ۱۵۲؛ الحقائق الناضرة، ج ۲۲، ص ۱۵۴ - ۱۵۵.

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: وضع رسول الله ﷺ الزكاة على تسعة أشياء: الحنطة والشعير والتمر والزبيب والذهب والفضة والإبل والبقر والغنم.<sup>۹۸</sup>

بر این اساس، می‌توان ادعا کرد کاربرد «صدقه» در این روایات، در دو معنا بسیار رایج بوده است: نخست، وقف، دوم، کمک مالی به محرومان (اعم از واجب و مستحب)؛ آن سان که هرگاه بدون هیچ گونه شاهد و قرینه‌ای به کار رود، مجمل خواهد بود.<sup>۹۹</sup>  
نمونه موارد دیگر کاربرد آن (با قرینه)، به شرح ذیل است:  
- زکات فطره؛ مانند:

عن محمد بن مسلم عن ابي جعفر عليه السلام قال: سألته عما يجب على الرجل في اهله من صدقة الفطرة، قال: تصدق عن جميع من تعول.<sup>۱۰۰</sup>

نیز:

الصدقة لمن لا يجد الحنطة والشعير يجزي عنه القمح والعدس والذرة نصف صاع من ذلك كله او صاع به تمر او زبيب.<sup>۱۰۱</sup>

اضافه صدقه به فطره در حدیث اول، و تعیین مقدار یادشده در حدیث دوم، قرینه این کاربرد است.  
- اتفاق مستحب؛ مانند:

عن امير المؤمنين عليه السلام: اذا املقتم فتاجر والله بالصدقة.<sup>۱۰۲</sup>

نیک روشن است که زکات واجب، منوط به املاق (فقر) نیست، بلکه اصولاً بر فقیر زکاتی نیست.  
- کفاره؛ مانند:

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إذا فرغت من مناسكك وأردت الخروج من مكة فاشتر بدرهم تمرًا ثم تصدق به، يكون كفارة لما أكلت.<sup>۱۰۳</sup>

۹۶. گو این که در این زمان هم صدقه گاه به معنای زکات واجب به کار می‌رفته است؛ برای نمونه: «علی بن جعفر فی کتابه عن اخیه موسی بن جعفر عليه السلام قال: سألته عن الصدقة فيما هي؟ قال: قال رسول الله ﷺ في تسعة: الحنطة والشعير والتمر والزبيب والذهب والفضة والإبل والبقر والغنم، و عفی عما سوى ذلك» (وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۳۸).  
حصر موارد صدقه در نه چیز و وحدت سیاق با سایر روایات بحث زکات، به روشنی نشان می‌دهد که مراد از صدقه در اینجا، زکات مصطلح است.

۹۷. برای نمونه، ر.ک: وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۳۲ - ۳۹.

۹۸. همان، ج ۶، ص ۳۴.

۹۹. ر.ک: الحدائق الناضرة، ج ۲۲، ص ۲۶۷.

۱۰۰. همان، ص ۲۲۰.

۱۰۱. همان، ص ۲۳۳.

۱۰۲. همان، ص ۲۵۹.

- فدیة؛ مانند:

عن ابی عبد الله علیه السلام قال: من افطر شیئاً من رمضان فی عذر ثم ادرک رمضان آخر و هو مریض فلیتصدق بمد لکل یوم. <sup>۱۰۴</sup>

نیک روشن است که صدقه در این دو روایت، گونه‌ای از «انفاق مالی واجب» است که مصداق کفاره و فدیة قرار گرفته است.

این نکته نیز یاد کردنی است که صدقه در روایات، شامل «خمس» نمی‌شود، بلکه نقطه مقابل آن قرار گرفته است. توجه به روایاتی که این دو را مقابل هم قرار داده‌اند، گواه این مدعاست؛ بنگرید:

عن جعفر بن محمد علیه السلام قال: إن الله لا إله إلا هو، لما حرم علينا الصدقة إبدل لنا الخمس فالصدقة علينا حرام، والخمس لنا فريضة، والكرامة لنا حلال. <sup>۱۰۵</sup>

باری، در دو روایت، واژه «تصدق» در بحث خمس نیز به کار رفته است:

عن أبي عبد الله علیه السلام قال: أتى رجل أمير المؤمنين علیه السلام فقال: إني كسبت مالا أغمضت في مطالبه حلالاً وحراماً وقد أردت التوبة ولا أدري الحلال منه والحرام وقد اختلط علي، فقال أمير المؤمنين علیه السلام تصدق بخمس مالك فإن الله جل اسمه رضي من الأشياء بالخمس وسائر الاموال لك حلال. <sup>۱۰۶</sup>

عن الصادق عن آبائه علیهم السلام (في وصية النبي صلی الله علیه و آله لعلي علیه السلام) قال: يا علي إن عبد المطلب سن في الجاهلية خمس سنن أجزاها الله له في الاسلام (إلى أن قال:): ووجد كنزاً فأخرج منه الخمس و تصدق به فأنزل الله: ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ﴾. <sup>۱۰۷</sup>

لیک این دو مورد، مدعای پیش گفته را نقض نمی‌کند؛ چرا که:

۱. در هردو روایت، صدقه درباره «مصرف» خمس به کار رفته است، نه به مفهوم خمس. بر این اساس، در روایت نخست، مصرف خمس مال مخلوط به حرام را «صدقه» بیان نموده است؛ هر چند در این مسأله بین فقیهان گفتگوست. <sup>۱۰۸</sup> حدیث دوم نیز نشان می‌دهد که عبد المطلب، خمس کنز را صدقه می‌داده است؛ چرا که در آن زمان هنوز موارد مصرف آن بیان نگردیده بود.

۱۰۲. وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۲۸۳.

۱۰۴. الاستبصار، ج ۲، ص ۱۱۲ - ۱۱۳.

۱۰۵. وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۱۸۷.

۱۰۶. الکافی، ج ۵، ص ۱۲۵.

۱۰۷. وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۳۴۵.

۱۰۸. رک: ریاض المسائل، ج ۵، ص ۲۴۸.

۲. با توجه به گسترش نقل به معنا در احادیث، احتمال به کارگیری صدقه در این موارد، توسط راویان، وجود دارد و مؤید آن، گزارش روایات یاد شده به گونه‌های دیگری است که لفظ صدقه در آنها وجود ندارد. ۱۰۹، ۱۱۰

### پاسخ به یک سؤال

پرسشی که اینک سزایمند طرح است، این که در پاره‌ای از روایات، امام صادق علیه السلام، صدقه را «محدثه» (پدیده‌های تازه) دانسته‌اند که در عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وجود نداشته است، بلکه در آن زمان مردم، هبه می‌کردند و هدیه می‌دادند و نه صدقه؛ بنگرید:

عن ابی عبدالله علیه السلام قال: انما الصدقة محدثة، انما كان الناس علی عهد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم يتحلون و یهبون، و لا ینبغی لمن اعطی الله - عزوجل - شیئاً ان یرجع فیہ، قال: و ما لم یعط الله و فی الله فانه یرجع فیہ، نحله کانت او هبه حیزت او لم تحز. ۱۱۱

این در حالی است که واژه صدقه در عهد نبوی صلی الله علیه و آله و سلم کاملاً رواج داشته و امری محدث در زمان امام علیه السلام نبوده است.

بر این اساس، حادث بودن صدقه، چه مفهومی می‌تواند داشته باشد؟ ممکن است در ابتدای امر چنین به نظر رسد که کاربرد صدقه به معنای «وقف» پدیده‌ای تازه بوده است؛ چه این که پیش‌تر گفتیم صدقه در کلام نبوی، به طور غالب، به معنای زکات واجب به کار می‌رفت، ولی در روایات امامان متأخر، به فراوانی در مورد وقف، از این روی، کاربرد خاصی از صدقه، در زمان امام علیه السلام جدید بوده است.

این برداشت، نا استوار می‌نماید؛ چه این که در بحث گذشته یاد آور شدیم که اطلاق صدقه بر وقف نیز همراه قرینه، در سخنان نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وجود داشته است.

تأمل در روایات یاد شده نشان می‌دهد که جدید بودن صدقه، به کاربرد جدیدی از آن برمی‌گردد که در زمان امام علیه السلام رواج یافته بود، و در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سابقه نداشت. کاربرد جدید یاد شده آن بوده که مردم در این زمان، به هبه و نحله هم صدقه می‌گفتند. به همین جهت، آنان حق بازپس‌گیری چنین صدقه‌ای را هم برای خود محفوظ می‌دانستند؛ در حالی که این دو، احکام صدقه، بویژه قصد قربت را ندارند؛ در حالی که صدقه، از آن روی که به قصد قربت انجام می‌شود، قابل رجوع نیست. ذیل روایات یاد شده، خود قرینه‌ای بر این برداشت است. به همین جهت، امام علیه السلام می‌فرماید: «انما اراد الناس التحل

۱۰۹. ر.ک: وسائل الشیعة، ج ۶ ص ۳۴۶.

۱۱۰. برخی از فقیهان ادعا نموده‌اند که کاربرد صدقه به معنای خمس، در روایات، شایع است. (ر.ک: ریاض المسائل، ج ۵ ص ۱) و برخی دیگر نیز آن را تأیید گونه نقل کرده‌اند (ر.ک: کتاب الخمس (انصاری)، ص ۱۰۸؛ کتاب الخمس (خوبی)، ص ۱۲۸) توجه به روایات باب خمس و مطالب پیش گفته، نالستواری این مدعا را نمایان می‌سازد.

۱۱۱. الکافی، ج ۷، ص ۳۰.

فاخطأو»<sup>۱۱۲</sup> یعنی مراد مردم از صدقه‌ای که قابل بازگشت است، همان نحل و هبه‌ای است که در زمان رسول خدا ﷺ رواج داشته، چرا که «صدقه» به مفهوم صحیح‌اش قابل بازگشت نیست. برخی از حدیث پژوهان نیز، از این روایات، برداشتی نزدیک به آنچه ما آوردیم، ارائه نموده‌اند؛ گو این‌که پاره‌ای نکات مطرح شده توسط آنان، قابل تأمل است.<sup>۱۱۳</sup>

## نتایج بحث

از مجموع مباحث پیشین، می‌توان نکات ذیل را نتیجه گرفت:

۱. واژه زکات در قرآن، هر گونه «واجب مالی ابتدایی» را شامل می‌گردد؛ (در مقابل نماز که واجب بدنی است). در روایات پیامبر ﷺ نیز این گونه است، اما در روایات امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام «بیشتر» به معنای «زکات مال» (مصطلح فقهی) به کار رفته است. بنابراین، حقیقت شرعی در خصوص زکات فقهی، قابل اثبات نیست، بلکه صرفاً حقیقت متشرعه وجود دارد.<sup>۱۱۴</sup>

۲. واژه «صدقه» در قرآن به معنای «هر گونه کمک مالی برای رضای خدا اعم از واجب و مستحب» به کار رفته است؛ گو این‌که در خصوص آیات مربوط به «زکات مصطلح فقهی» از لفظ «صدقه» استفاده شده است. در روایات نبوی صلی الله علیه و آله، گرچه به هر کار نیکی، تعمیم داده شده، ولی اطلاق آن، بخصوص «زکات فقهی مصطلح»، انصراف دارد و سایر کاربردهای آن، همراه قرینه است.

۳. «صدقه» در روایات امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام و پس از آن، در دو معنای «وقف» و «انفاق مالی» (اعم از واجب و مندوب) فراوان به کار رفته است، و قرینه‌های موجود، غالباً کاربرد خاص را مشخص می‌کند؛ اما آنجا که قرینه‌ای نباشد، بین «وقف»، «زکات مصطلح فقهی» و «انفاق مندوب» مردد خواهد بود.

۴. صدقه در روایات، شامل خمس نمی‌شود.

۵. در فقه، (بویژه دوره متأخر و معاصر) مراد از زکات، خصوص «زکات مصطلح فقهی» و مراد از صدقه، «انفاقات مالی مستحب» است. این اصطلاحات - که به نظر می‌رسد از سده‌های دوم و سوم، شروع به شکل‌گیری کرده و در سده هفتم، جزء مسلمات فقهی درآمده است - تا حد زیادی بر چگونگی برداشت از آیات و روایات، تاثیرگذار بوده است.

۶. روایاتی که در آنها، به پرداخت زکات ترغیب شده، در آغاز بحث «زکات فقهی مصطلح» ذکر شده‌اند؛<sup>۱۱۵</sup> در حالی که این گونه روایات، بویژه آنها که از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌گردد، عام بوده و حجم فراوانی از آنها، می‌تواند در آغاز بحث خمس و سایر حقوق مالی (در کتب فقهی وحدیثی) نیز مورد استناد قرار گیرد.

۱۱۲. همان، ج ۷، ص ۳۱.

۱۱۳. ر.ک: الوافی، ج ۱۰، ص ۵۱۴؛ الحدائق الناضرة، ج ۲۲، ص ۱۸۰ و ۲۶۳؛ وسائل الشیعة، ج ۱۳، ص ۴۳۵؛ مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول صلی الله علیه و آله، ج ۲۳، ص ۵۲.

۱۱۴. بنا بر این که دوره زمانی ثبوت حقیقت شرعی را منحصر به عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله بدانیم؛ چنان که مشهور بر آن‌اند.

۱۱۵. برای نمونه ر.ک: الحدائق الناضرة، ج ۱۲، ص ۳ - ۶؛ جواهر الکلام، ج ۱۵، ص ۸ - ۸.

۷. بخش فراوانی از روایاتی که به «صدقه» ترغیب کرده‌اند، یا اختصاص به زکات مصطلح فقهی دارند (بویژه اگر از پیامبر ﷺ نقل شده باشد)، یا مفهومی اعم از زکات فقهی و انفاق مندوب را مراد کرده‌اند، و یا به معنای وقف هستند. بنابراین، منحصر ساختن آنها به صدقه مندوب، وجهی ندارد؛ برای نمونه بنگرید:

یک. روایاتی که «صدقه» بر پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ را حرام دانسته‌اند<sup>۱۱۶</sup> - چنان که پیش‌تر اشارت رفت - مراد از آنها، همان زکات واجب فقهی است. بنابراین، تعمیم آن به سایر واجبات مالی (همچون کفارات) و صدقه مندوب، وجهی ندارد.

دو. روایت حلبی «ان فاطمة بنت محمد جعلت صدقاتها لبني هاشم و بني عبد المطلب»<sup>۱۱۷</sup> را فیض کاشانی در الوافی، ذیل باب «ان الزكاة لاتحل لبني هاشم الا ممن هو منهم او عند الضرورة» آورده است.<sup>۱۱۸</sup> در حالی که به نظر می‌رسد مراد از صدقه در این روایت، وقف است نه زکات؛ چنان که از روایات باب «صدقات النبی ﷺ و فاطمة و الائمة ﷺ و وصایاهم»<sup>۱۱۹</sup> کاملاً پیداست، جالب اینجاست که فیض کاشانی خود، روایت یاد شده را، به طرقی دیگر، در این باب هم یاد کرده و ذیل آن چنین می‌نگارد: «ارید بالصدقة الوقف... و اطلاق الصدقة علی الوقف کان شایعاً متعارفاً بینهم».<sup>۱۲۰</sup> مؤید این نکته آن است که تاریخ، مالکیت حضرت زهرا ﷺ را بر آن مقدار اموال زکوی - که زکات واجب به آن تعلق بگیرد - گزارش نکرده است. سه. باره‌ای از روایاتی که واژه صدقه و صدقات در آنها به کار رفته، ناظر به آیه‌ای از قرآن است و همان آیه، قرینه‌ای بر کاربرد روایی آن. لیک در پاره‌ای از متون فقهی و روایی، تعاملی دیگر با آنها دیده می‌شود، برای نمونه: شیخ صدوق در المقنع، پس از بحث زکات، «باب الصدقة» را مطرح نموده و آن را با روایت «علیک بالصدقة فانها تطفی غضب الرب» آغاز کرده است. آن‌گاه روایت حلبی را یاد کرده که درباره آیه «حق الحصاد»<sup>۱۲۱</sup> از امام ﷺ پرسیده و امام پاسخ داده‌اند: «تقبض بیدک الضغث...». سپس صدوق بلافاصله می‌گوید:

و اذا ناولت السائل صدقة فقبلها قبل ان تناولها اياه، فان الصدقة تقبض فی يد الله قبل ان تقبض فی يد السائل و هو قوله تعالى: ﴿أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ  
الْصَّدَقَاتِ﴾<sup>۱۲۲، ۱۲۳</sup>

۱۱۶. رک: الکافی، ج ۴، ص ۵۸.

۱۱۷. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۸.

۱۱۸. رک: الوافی، ج ۱۰، ص ۱۹۷.

۱۱۹. رک: الکافی، ج ۷، ص ۴۷ - ۵۰؛ الوافی، ج ۱۰، ص ۵۵۷ - ۵۶۳. کلینی بیش از روایت یاد شده، حدیثی آورده که می‌تواند قرینه بر این مطلب باشد:

«عن ابي الحسن الثاني عليه السلام قال: سألته عن الحيطان السبعة التي كانت ميراث رسول الله ﷺ لفاطمة بنت محمد فقال: لا إنما كانت وقفاً و كان رسول الله ﷺ يأخذ إلیه منها ما ينفق علی اضعافه و التابعة یلزمه فیها، فلما قبض جاء العباس یخاصم فاطمة ﷺ فیها فشهد علی ﷺ و غیره أنها وقف علی فاطمة ﷺ» (الکافی، ج ۷، ص ۴۷).

۱۲۰. الوافی، ج ۱۰، ص ۵۵۷.

۱۲۱. سوره انعام، آیه ۱۴۱.

۱۲۲. سوره توبه، آیه ۱۰۴.

با مراجعه به الفقیه<sup>۱۲۴</sup> و بحار الأنوار<sup>۱۲۵</sup> معلوم گردید که جمله اخیر روایتی دیگر است، نه ادامه روایت حلبی. حال این سؤال مطرح است که چرا صدوق<sup>۱۲۶</sup> این حدیث را - که ذیل آیه صدقات آمده و بی تردید صدقات در آیه، همان زکات واجب یا اعم از آن است - در باب صدقه مندوب یاد کرده است؟ فیض کاشانی هم روایت «ان الله تعالى يقول: ما من شيء الا وقد وكلت به من يقبضه غیرى الا الصدقة»<sup>۱۲۷</sup> را در باب «فضل الصدقة» (: صدقه مندوب) آورده،<sup>۱۲۷</sup> در حالی که به نظر می‌رسد زکات واجب یا اعم از واجب و مندوب مراد است.

چهار. روایات مربوط به فضیلت، پاداش و آثار مثبت دنیوی و اخروی «صدقه» و ترغیب به آن، به طور عموم در باب «صدقه مندوبه» یاد شده است،<sup>۱۲۸</sup> در حالی که هیچ دلیلی بر این انحصار و تخصیص وجود ندارد. باری، ممکن است گفته شود صرف گزارش پاداش‌های فراوان و آثار مثبت، دلیل بر مستحبی بودن عمل است، ولی این ادعا، اثبات شدنی نیست؛ چه این که در بسیاری از اعمال واجب نیز ثواب‌های فراوان و آثار مثبت متعدد، گزارش شده است؛<sup>۱۲۹</sup> ضمن آن که در محل بحث، «وقف» نیز امری مندوب است و استعمال صدقه به معنای وقف نیز فراوان. بنابراین، دست کم باید این گونه روایات را به وقف نیز تسری داد.<sup>۱۳۰</sup>

پنج. بسیاری از فقیهان، وقف را بر خلاف صدقه مندوب، مشروط به قصد قربت نمی‌دانند و روایات «الصدقة لله» را حمل بر صدقه مندوب می‌کنند.<sup>۱۳۱</sup> این در حالی است که نه تنها هیچ شاهدی بر این توجیه ارائه نشده، بلکه شواهدی وجود دارد که مراد از صدقه در این روایات، وقف است؛ برای نمونه بنگرید:

عن جميل قال: قلت لابي عبدالله عليه السلام: رجل تصدق على ولده بصدقة و هما صغاراً له ان يرجع فيها؟ قال: لا الصدقة لله عز و جل.<sup>۱۳۲</sup>

۱۲۲. ر.ک: المقنع، ص ۱۷۳ - ۱۷۶.

۱۲۳. ر.ک: من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۴۶.

۱۲۵. ر.ک: بحار الأنوار، ج ۹۳، ص ۹۸ - ۹۹.

۱۲۶. الکافی، ج ۴، ص ۴۷.

۱۲۷. الروایة، ج ۱۰، ص ۳۸۸.

۱۲۸. برای نمونه ر.ک: مجمع الفائدة والبرهان، ج ۴، ص ۲۸۵؛ الروایة، ج ۱۰، ص ۳۸۷ - ۳۹۷. این در حالی است که برای مثال، خیر عاملی، روایات مربوط به «صدقه زن بدون آذن شوهر» را در «کتاب الوقوف والصدقات» آورده است، نه در بحث صدقه مندوب (ر.ک: وسائل الشیعة، ج ۱۳، ص ۲۳۳).

۱۲۹. برای نمونه ر.ک: الکافی، ج ۳، ص ۴۶۴ - ۴۶۷. از جمله: «صلاة فريضة خير من عشرين حجة، و حجة خير من بيت مملو ذهباً يتصدق منه حتى يفنى» (همان، ص ۲۶۵ - ۲۶۶).

۱۳۰. و این گونه است که برخی از شارحان حدیث، به درستی، واژه «صدقه» را در این گونه روایات، حمل بر زکات واجب، یا اعم از واجب و مندوب کرده‌اند. ر.ک: شرح اصول الکافی، ج ۸، ص ۷۳.

۱۳۱. ر.ک: الحدائق الناضرة، ج ۲۲، ص ۲۶۴.

۱۳۲. الکافی، ج ۷، ص ۳۱.



چنان که پیش تر بیان گردید، مراد از صدقه بر فرزند، وقف است، و از آن جا که وقف نیز مشروط به قصد قربت است، رجوع به آن جایز نیست.<sup>۱۳۳</sup>

### کتابنامه

- الانتصار، سید مرتضی، قم: موسسه النشر الاسلامی، اول، ۱۴۱۵ق.
- الاستبصار، محمد بن حسن طوسی، تهران: دارالکتب الاسلامیة، بی تا.
- الاقتصاد الاسلامی، محمدعلی تسخیری، تهران: المجمع العلمی للتقريب بين المذاهب الاسلامیة، اول، ۱۳۸۵ش.
- الاقتصاد الهادی الی طریق الرشاد، محمد بن حسن طوسی، قم: مکتبه جامع چهلستون، ۱۴۰۰ق.
- الاقناع فی حل الفاظ ابی شجاع، محمد بن احمد شربینی، بیروت: دارالمعرفة، بی تا.
- الاموال، ابو عبید قاسم بن سلام، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۸ق.
- بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار، محمد باقر مجلسی، بیروت: موسسه الوفاء، سوم، ۱۴۰۳ق.
- البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم بحرانی، تهران: موسسه البعثة، اول، ۱۴۱۵ق.
- البیان، محمد بن مکی، قم: مجمع الذخائر الاسلامیة، بی تا.
- تاج العروس من الجواهر القاموس، سید محمد مرتضی حسینی زبیدی، تحقیق: مصطفی حجازی، دارالهدایة، ۱۴۰۹ق.
- تاریخ الامم و الملوک، محمد بن جریر طبری، بیروت: موسسه الاعلمی، بی تا.
- تذکره الفقهاء، حسن بن یوسف حلّی، بیروت: موسسه آل البيت، اول، ۱۴۱۴ق.
- تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تهران: دارالکتب الاسلامیة، یازدهم، ۱۳۷۳ش.
- التمهید فی علوم القرآن، محمد هادی معرفت، قم: موسسه النشر الاسلامی، سوم، ۱۴۱۶ق.
- الثمر الدانی، ابی ازهری، بیروت: المکتبه الثقافیة، بی تا.
- جواهر الکلام، محمد حسن نجفی، تحقیق: عباس قوچانی، تهران: دارالکتب الاسلامیة، دوم، ۱۳۶۵ش.
- الحدائق الناضرة، یوسف بحرانی، قم: جامعه المدرسین، بی تا.
- الحیة، محمدرضا حکیمی و دیگران، تهران: مکتب نشر الثقافه الاسلامیة، اول، ۱۳۶۸ش.
- الخلاف، محمد بن حسن طوسی، قم: موسسه النشر الاسلامی، اول، ۱۴۱۷ق.
- الدورس الشرعیة، محمد بن مکی، قم: موسسه النشر الاسلامی، اول، ۱۴۱۲ق.
- الدورس الشرعیة، محمد بن مکی، قم: موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۲ق.

- ذخیره المعاد، محمدباقر سبزواری، بیروت: مؤسسة آل البيت علیہ السلام، بی تا.
- ریاض المسائل، سید علی طباطبائی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، اول، ۱۴۱۲ق.
- سبل السلاج، محمد بن اسماعیل کحلانی، تحقیق: محمد عبد العزیز خولی، مصر: شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البانی الحلبي و اولاده، چهارم، ۱۳۷۹ق.
- سنن النسائی، احمد بن شعیب نسائی، بیروت: دارالفکر، اول، ۱۳۴۸ق.
- السرائر، محمد بن ادريس حلی، قم: جامعة المدرسين، دوم، ۱۴۱۰ق.
- سیرة ابن هشام، محمد بن اسحاق، تحقیق: محمد محیی الدین عبد الحمید، مكتبة محمد علی صبیح و اولاده، بی تا.
- شرح اصول الکافی، ملا محمد صالح مازندرانی، بی جا، بی تا.
- شرح الازهار، احمد مرتضی، صنعاء: مكتبة غمضان، بی تا.
- الشرح الكبير، عبد الرحمن بن قدامه، بیروت: دارالکتب العربی، بی تا.
- عوالی الثانی، ابن ابی جمهور احسائی، قم: سید الشهداء، اول، ۱۴۰۳ق.
- العین، خلیل بن احمد فر اهدی، تحقیق: مهدی مخزومی و ابراهیم سامرایی، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، اول، ۱۴۰۸ق.
- فتوح البلدان، احمد بن یحیی بلاذری، قاهرة: مكتبة النهضة المصرية، بی تا.
- الفرقان فی تفسیر القرآن، محمد صادقی تهرانی، قم: انتشارات فرهنگی اسلامی، دوم، ۱۳۶۵ش.
- الفروق اللغویة، ابوهلال عسکری، قم: جامعه مدرسین، اول، ۱۴۱۲ق.
- فقه پژوهی قرآنی، سید محمدعلی ایازی، قم: بوستان کتاب، اول، ۱۳۸۰ش.
- فقه الزکاة، دراسة مقارنة لاحكامها و فلسفتها فی ضوء القرآن و السنة، یوسف قرضاوی، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۲ق.
- فوائد الاصول، تقریرات المیرزا النائینی، محمدعلی کاظمی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۰۹ق.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیة، سوم، ۱۳۶۷ش.
- الکافی فی الفقه، ابوالصلاح حلبی، تحقیق: رضا استادی، اصفهان، مكتبة امیر المومنین علیہ السلام، ۱۴۰۳ق.
- کتاب الخمس، سید ابوالقاسم خوئی، قم: لطفی، ۱۴۰۷ق.
- کتاب الخمس، مرتضی انصاری، قم: باقری، اول، ۱۴۱۵ق.
- کتاب الزکاة، مرتضی انصاری، قم: المؤتمر العالمی بمناسبة ذکری المثویة الثانية لمیلاد الشیخ الانصاری، اول، ۱۴۱۵ق.
- کتاب الزکاة، حسین علی منتظری، مكتب الاعلام الاسلامی، اول، ۱۴۰۴ق.
- كشف الرموز، حسن بن ابی طالب، قم: جامعة المدرسين، اول، ۱۴۱۰ق.
- كنز العرفان فی فقه القرآن، جمال الدین مقداد بن عبدالله، قم: انتشارات مرتضوی، اول، ۱۳۷۳ش.

- لسان العرب، جمال الدین محمد بن مکرم (ابن منظور مصری)، بیروت: دارالفکر، اول، ۱۴۱۰ق.
- المبسوط فی فقه الامامیة، محمد بن حسن طوسی، تهران: المكتبة المرتضوية، ۱۳۸۷ق.
- مجمع البحرين، فخرالدین طریحی، تهران: مکتب نشر الثقافة الاسلامیة، دوم، ۱۴۰۸ق.
- مجمع البیان، فضل بن حسن طبرسی، بیروت: دارالمعرفة، اول، ۱۴۰۶ق.
- مجمع الفائدة و البرهان، احمد اردبیلی، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۵ق.
- المختصر النافع، جعفر بن حسن حلّی، تهران: موسسة البعثة، سوم، ۱۴۱۰ق.
- مدارک الاحکام فی شرح شرایع الاسلام، سید محمد عاملی، قم: موسسه آل البيت علیهم السلام، اول، ۱۴۱۰ق.
- مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول صلی الله علیه و آله، محمداقر مجلسی، تهران: دار الکتب الاسلامیة، اول، ۱۴۰۸ق.
- المراسم العلویة، سلار بن عبد العزیز، تحقیق: سید محسن حسینی امینی، قم: معاونت فرهنگي مجمع جهانی اهل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۴ق.
- مسالك الافهام، زین الدین عاملی، قم: موسسة المعارف الاسلامیة، اول، ۱۴۱۳ق.
- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، حسین نوری، قم: موسسة آل البيت علیهم السلام، دوم، ۱۴۰۸ق.
- مسند احمد، احمد بن حنبل، بیروت: دارصادر، بی تا.
- معالم المدرستین، سید مرتضی عسکری، بیروت: موسسة النعمان، بی تا.
- المعبر فی شرح المختصر، جعفر بن حسن حلّی، قم: موسسة سید الشهداء، ۱۳۶۴ش.
- معجم مقایس اللغة، احمد بن فارس، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
- المغنی، عبدالله بن قدامة، بیروت: دارالکتب العربی، بی تا.
- مغنی المحتاج، محمد بن احمد شریینی، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۳۷۷ق.
- مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)، محمد بن عمر فخر رازی، بیروت: داراحیاء التراث العربی، سوم، ۱۴۲۰ق.
- مفردات الفاظ القرآن، حسین بن محمد راغب اصفهانی، تحقیق: صفوان عدنان داودی، دمشق، دارالقلم، و بیروت: الدار الشامیة، اول، ۱۴۱۶ق.
- المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، جواد علی، قم: منشورات الشریف الرضی، بی تا.
- المقنع، محمد بن علی بن بابویه صدوق، قم: موسسة الامام الهادی، ۱۴۱۵ق.
- المقنعة، محمد بن محمد بن نعمان مفید، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۰ق.
- مکاتیب الرسول صلی الله علیه و آله، علی احمدی میانجی، قم: دارالحدیث، اول، ۱۴۱۹ق.
- من لایحضره الفقیه، محمد بن علی بن بابویه صدوق، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: جامعه المدرسین، دوم، ۱۴۰۴ق.
- مواهب الجلیل لشرح مختصر خلیل، خطاب رعینی، اول، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۶ق.
- المهذب البارع، ابن فهد حلّی، تحقیق: مجتبی عراقی، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ق.

- نزهة الناظر فی الجمع بین الاشباه و النظائر، یحیی بن سعید حلّی، تحقیق: احمد حسینی و نورالدین واعظی، نجف: الاداب، ۱۳۸۶ق.
- نهاية الافکار، ضیاء الدین عراقی، قم: موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۵ق.
- النهاية فی غریب الحدیث و الاثر، مجد الدین مبارک بن محمد جزری (ابن اثیر)، قم: موسسه اسماعیلیان، چهارم، ۱۳۶۴ش.
- النهاية، محمد بن حسن طوسی، بیروت: دارالاندلس.
- الوافی، محمد بن مرتضی فیض کاشانی، اصفهان: مکتبه الامام امیر المؤمنین علیه السلام، اول، ۱۴۰۹ق.
- وسائل الشیعة، محمد بن حسن حر عاملی، تحقیق: عبد الرحیم ربانی شیرازی، بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی تا.
- The Encyclopaedia Of Islam, New Edition, Leiden, Brill, 2002, V. XI, P, 407.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی